

یادداشت سیاسی:

(۱)

در آستانه سال تحصیلی جدید در ایران! شکوفه‌هایی که پرپر می‌شوند!

روز شنبه ۲ مهر ماه سال تحصیلی جدید آغاز خواهد شد. بر اساس آمار ارائه شده ۱۴ میلیون و ۵۰۰ هزار دانش‌آموز وارد مدارس می‌شوند که از این تعداد یک میلیون و ۵۰۰ هزار نوآموز بوده و روز پنجشنبه با عنوان «روز شکوفه‌ها» مدرسه را آغاز می‌کنند.

مزین کردن شروع مدارس با «روز شکوفه‌ها» و جشن عاطفه‌ها، ذره ای از وضعیت فلاکت بار آموزش و پرورش در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی نه در بعد آموزشی و فرهنگی آن و نه از جنبه محرومیت و محدودیت‌های اقتصادی و مالی دریغ شده از آن کم نمی‌کند و نمی‌تواند پرده ساتری بر این درد بزرگ اجتماعی بکشد.

بصدا در آمدن زنگ مدارس، در دوم مهرماه در واقع، آغاز دور دیگری از مشکلات و مصائب برای نسل جوان این جامعه و برای دانش‌آموزان است که مجبورند بجای آموختن دانش، با آنها دست و پنجه نرم کنند. آنها سالی دیگر از تحصیل را زیر سلطه و موزاین و مقررات سرکوبگرانه رژیم جمهوری اسلامی آغاز می‌کنند که در آن به جای فراگیری علوم و دانش امروز بشریت مدرن، حفظ کردن قرآن و یاد گرفتن اسامی امامان اولویت دارد. بجای فراگیری خصوصیات و اخلاقیات آزاد اندیشانه، ترویج ارتجاعی‌ترین و خرافی‌ترین اعتقادات و باورهای مذهبی در دستور کار است. در واقع مدارس تحت حاکمیت خفقان سیاسی و مذهبی رژیم، بجای اینکه کانون روشنی بخش علوم باشد، تاریکستان جهل و خرافات است که در آن راه و رسم تمکین و توسری خوردن را به دانش‌آموزان می‌آموزند. دختران را از سن ۷ سالگی از پسران جدا می‌نمایند و حجاب بر سرشان می‌کشند و...

دانش‌آموزان این فضای سنگین را بعد از اینکه شانس آورده و از موانع بر سر راه گذشتند، بر خود دارند. یعنی آن هنگامی که آنها از هفت خوان ثبوت نام و پرداخت اجباری شهریه گذشته‌اند و در کلاس‌های درسی که دو برابر گنجایش خود محصل در خود جای داده، نشسته‌اند، و همه کمبودهایی از قبیل کتاب و دیگر و نوشت افزار را بر روی خود نیارده و با معلم خسته و کم حوصله چشم براه پایان روز برای رفتن به شغل دوم و گاهی سومش نیز ساخته‌اند.

درد و مشکلات دانش‌آموز ایرانی تنها درافتادن با موزاین و مقررات سرکوبگرانه و مذهبی و وجود رسم و سنن فرسوده و ارتجاعی در سیستم آموزشی نیست، تنها کمبودهای و امکانات مالی، آموزشی و تحصیلی که از طرف رژیم



از آنها دریغ می‌شود نیز نیست، مشکل و درد آنها

دولت احمدی‌نژاد و وظایف ما کارگران و کمونیست‌ها!

صفحه ۳

کار این شب تار نیز بسر خواهد رسید

روزی را نمی‌توان یافت که آبی خوش از گلو مردم محروم و بلاکشیده این سرزمین پائین رفته باشد، بغیر از مزدوران و وابستگان به رژیم خانواده‌ای را نمی‌توان یافت که داغ و زجر این رژیم قرون وسطایی را بر تن نداشته باشد. رژیم ولایت فقیه اسلامی هرآینه در طول این ۲۷ سال عمر نکبت بار خود با دست افزار خشونت، پراکندن ترس و جهل و یاس تمام هم خود را برای مرعوب و منکوب کردن جامعه بکار بسته است اما هنوز که هنوز است نتوانسته است آب رفته را به جوی بازگرداند و به مقصد راه نبرده است. صفحه ۵



گزارشی از
مراسم هفدهمین
سالگرد
کشتار زندانیان
سیاسی در
گورستان خاوران
صفحه ۶

پیام کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران

به مراسم بزرگداشت سالگرد کشتار

صفحه ۸

زندانین سیاسی سال ۱۳۶۷

مبارزات جنبش کارگران کشاورز بی زمین در برزیل!

صفحه ۷

صدای حزب کمونیست ایران

هر شب: ۲۰ - ۲۱
صبح جمعه‌ها: ۸ - ۹
۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز
۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز
۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز

صدای انقلاب ایران

صبح‌ها: ۷ - ۸ ظهرها: ۱۳ - ۱۴
عصرها: ۱۹ - ۲۰
۷۵ متر برابر ۳۸۸۰ کیلوهرتز
۶۵ متر برابر ۴۳۸۰ کیلوهرتز
۴۹ متر برابر ۶۴۲۰ کیلوهرتز

آغاز به کار رادیوی
ماهواره‌ای ۲۴ ساعته
صدای کومه‌له



جهان امروز

نشریه سیاسی
حزب کمونیست ایران

۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود.

سردبیر:
هلمت احمدیاناگر مایلید جهان امروز را
از طریق پست الکترونیکی
دریافت دارید، آدرس خود
را برای ما ارسال دارید.

ha@cpiran.org

— «جهان امروز» تنها مطالبی
را که صرفاً برای این نشریه ارسال
شده باشد چاپ می‌کند.— استفاده از مطالب جهان
امروز، با ذکر ماخذ آزاد است.— مسئولیت مطالب «جهان
امروز» یا نویسندگان آن است
و تنها مطالبی که با نام «جهان
امروز» امضا شده باشند، موضع
رسمی نشریه است.— جهان امروز در ویرایش و
کوتاه کردن مطالب رسیده آزاد
است. این امر قبل از چاپ به
اطلاع نویسنده می‌رسد.— مطالب «جهان امروز» با
برنامه واژه نگار تایپ می‌شود
و حداکثر سقف مطالب ارسالی
سه صفحه آ ۴ با سایز ۱۶
می‌باشد.

شماره حساب جهان امروز

S-E Banken F-S
53682990054

پیشرو

ارگان کمیته مرکزی کومه‌له
به زبان کردی

هر ۱۵ روز یکبار منتشر می‌شود.

پیشرو

را می‌توان در سایت کومه‌له
مطالعه و یا چاپ

و به دست علاقمندان رساند.

اسلامی برای تثبیت موقعیت خود در منطقه و بویژه در عراق بهره گیرد و جمهوری اسلامی به موقعیت مناسب خود در معادلات منطقه‌ای واقف است و می‌داند که می‌تواند تقاضای امتیازات معین در شرایط کنونی داشته باشد. شرایطی که آمریکا در باتلاق عراق درمانده است، خیال و پروژه دخالت به شیوه عراق و افغانستان در ایران کم‌محتمل‌تر از سابق شده است، اسلامگرایی افراطی دیگر به سیاق دوران جنگ سرد عمل نمی‌کند، بلکه مزاحمت‌هایی بر سر راه پروژه‌های جهان‌خوارانه آنها ایجاد کرده است ...

همه و همه این فاکتورها موقعیتی را به رژیم اسلامی بخشیده که به منظور کسب سهم خود، نه تنها پروژه هسته‌ای خود را کتمان نکند، بلکه عنوان کند که حق مسلم آنها هم هست که مانند سایر ابرقدرت‌ها که برای مصارف «صلح‌جویانه» و مصارف غیرجنگی، پروژه غنی‌سازی اورانیوم را پیش ببرد و خود نیز بتواند چرخه تولید سوخت آن را تکمیل کند و البته در این راه از همکاری‌های شرکت‌های خصوصی اروپایی برای بازگذاشتن میدان مانور نیز غافل نماند.

در یک کلام احمدی‌نژاد کوشید که در مجمع عمومی سازمان ملل، ظرفیت هسته‌ای جمهوری اسلامی را در زورق عدالت الهی و اسلامی‌اش به نمایش بگذارد و به مصاف آمریکا برود، در حالیکه خود کاملاً بر این واقعیت واقف است که در ورای این کشمکش‌ها، راههای معامله و همسویی نیز بسته نیست.

در مقابل طرفین این بازی‌های خطرناک و بی‌ربط به سرنوشت و منافع مردم، صدا و جنبشی جهانی هر روز قدرتمندتر می‌شود. صدایی که قدرقدرتی آمریکا و متحدینش را برای اربابی جهان که در دل خود رشد تروریسم و بنیادگرایی اسلامی را نیز رشد داده است، هر روز بیشتر به چالش می‌گیرد.

این صدا را پرتین‌تر و قدرتمندتر سازیم!

هلمت احمدیان



جدایی مدارس دخترانه و پسرانه و مقررات و مراسم نیایش مذهبی در مدارس لغو گردد، جاسوسی و تفتیش عقیده باید ممنوع گردد و آزادی بیان و عقیده و احترام به شخصیت دانش آموز باید در راس وظایف هر مدرسه‌ای قرار گیرد.

(۲)

مصاف «عدالت»

احمدی‌نژاد و

«دمکراسی» بوش

در سازمان ملل!

احمدی‌نژاد، نه به عنوان یک پاسدار تحت تعقیب بخاطر پرونده‌های مفتوحه‌اش، بلکه به عنوان رئیس دولت جمهوری اسلامی در اجلاس سران کشورها در مقر سازمان ملل در نیویورک حضور یافت. اعتماد به نفس رئیس جمهور رژیم ایران برای شرکت و ایراد سخنرانی را سخنان منعطفانه بوش در روز قبل از شروع اجلاس مبنی بر اینکه «ایران مجاز است پروژه هسته‌ای‌اش را در راستای اهداف غیرنظامی و صلح‌جویانه پیش ببرد» بوجود نیاورده بود، بلکه پوچی ادعاهای استقرار دمکراسی از طرف آمریکا با زور اسلحه، این موقعیت را برای آنها فراهم کرده بود که به خود جرات دهند، با این درجه از وقاحت خود را فرشته نجات بشریت معرفی کنند. از تبعیض، فقر، وجود کینه توزی و نبودن عدالت در جهان فغان سردهند، در حالیکه خود در ایران به افراطی‌ترین شکل ممکن همه این واژه‌ها و مفاهیم را نقض و پایمال می‌کنند. برآستی فقط در «مجمعی» که لشکرکشی و بمباران مردم بی‌دفاع و کشتار دسته جمعی مردم می‌تواند گسترش دمکراسی تلقی شود، از گور برخاستگانی همچون احمدی‌نژاد می‌توانند به خود جرات دهند که از ارزش‌های پایمال شده بشریت، داد سخن سردهند.

و لیکن در پشت سر این ادعاهای پوچ و بی‌اعتبار و بازی‌های دیپلماتیک، منافع مادی و حساب شده‌ای برای طرفین نهفته است. آمریکا امیدوار است که بتواند حتی‌المكان در کوتاه مدت به شکلی موثرتر از جمهوری

تحمیل و یا تحمل بار سنگین نداری و فقر خانواده‌هایشان نیز هست.

بخشی از آنها مجبورند یا بطور کلی از تحصیل و آموزش محروم گردند و تمام وقت به جرگه کودکان کار در آیند، و بخشی هم نیمه وقت مجبورند در کنار درس و تحصیلشان برای تامین معاش خانواده و تامین هزینه تحصیل خود به دستفروشی و انواع و اقسام کارهای دیگر بپردازند. در مقابل این همه محنت و فشار بر این نسل که برای اکثریت آنها بجز یاس و بی‌آیندگی چیزی به ارمغان نیاورده و در واقع آنچنان شرایطی را فراهم ساخته که اکثریت این شکوفه‌ها نشکفته پرپر شده اند، همواره اعتراض و مبارزه دانش آموزان در اشکال مختلف و متنوعی ادامه داشته است. عدم تمکین به سیستم آموزشی قرون وسطایی جمهوری اسلامی و مبارزه برای حقوق صنفی و سیاسی دانش‌آموزی واقعیتی بوده که به عنوان بخشی از مبارزه مردم کارگر و زحمتکش و آزادیخواه در همه عرصه‌ها، رژیم سرمایه‌داری جمهوری اسلامی را به مصاف طلبیده است.

بر تارک این مبارزات که احتیاج به تداوم، گسترش، تعمیق، سازمانیابی، همسویی و هماهنگی با دیگر مبارزات درون جامعه دارد، خواست‌های کنکرتی از قبیل موارد زیر وجود داشته و دارد.

آموزش و پرورش ابتدایی‌ترین حقوق مسلم همه است. در همه مدارس و مراکز آموزشی باید بر روی همه باز باشد، آموزش و پرورش باید اجباری و رایگان باشد و همه هزینه‌اش از بودجه دولت تامین شود. کار مدارس به صورت شیفیتی لغو شود و تامین مدرسه به اندازه کافی در تمام محلات شهرها و روستاها با استفاده از امکانات بهداشتی و آموزشی باید در دستور کار دولت قرار گیرد. معلم به اندازه کافی تامین شود

مدارس باید محل آموزش علوم و پیشرفتهای بشریت باشد. آموزش و پرورش باید از مذهب جدا باشد و هرگونه آموزش مذهبی اجباری در مدارس برچیده شود. تمام دروس مذهبی از مواد درس اجباری حذف گردد،

بهرام رحمانی

دولت احمدی‌نژاد و وظایف ما کارگران و کمونیست‌ها!

همواره با هم در حال رقابت هستند و ثانیاً به علاوه هدف طبقه کارگر برانداختن سرمایه‌داری و رژیم حامی سرمایه است نه نشان دادن «مطلوبیت» یا «نامطلوب» بودن دولت‌های بورژوایی. منتها اگر در کشورهای صنعتی غرب، این رقابت‌ها از طریق انتخابات پارلمانی در جریان است در کشورهای عقب نگاه داشته شده و در حال توسعه با توطئه و کودتا و سرکوب و کشتار همراه است و در این کشورها، در هر دوره بخشی از بورژوازی به ناچار از حاکمیت دور می‌شود.

در انقلاب ۵۷ ایران، بخشی از بورژوازی مجبور شد، سرمایه خود را از ایران خارج کند و در کشورهای دیگر سرمایه‌گذاری کند. یا بخشی از بورژوازی ایران، در «اپوزیسیون» جمهوری اسلامی قرار گیرد. اما یک اصل اساسی برای همه جناح‌های بورژوازی از حاکمیت تا اپوزیسیون با انقلاب اجتماعی و حکومت کارگری دشمنی می‌ورزند. تلاش آن‌ها این است که تغییرات در جمهوری اسلامی، بدون دخالت توده‌ها در امور سیاسی از بالا و یا با دخالت خارجی صورت بگیرد. چه بسا در یک برآمد توده‌ای همه این جناح‌ها در یک صف قرار بگیرند و بر علیه طبقه کارگر متشکل و انقلابی به «قهر» نیز متوسل شوند.

ماهیت طبقاتی دولت

مفهوم دولت در نظریه سیاسی، یکی از مفاهیم کدشدار و مورد مناقشه است. نظریه پردازان طبقات مختلف هر کدام تعریف خود را از دولت ارائه می‌دهند.

از نقطه نظر طبقاتی کمونیست‌ها، دولت را در واقع ابزار حاکمیت و سیادت طبقه‌ای می‌دانند که از نظر اقتصادی حاکم است. دولت ابزار در اسارت نگاه داشتن طبقه تحت ستم و استثمار و تضمین بقای روابط و مناسبات مالکیت خصوصی و تولید سرمایه داری است. جدا از ادعای دولت که سعی بر

تئوری‌های من درآوردی به دنبال کشف سیاست‌های «ضدامپریالیستی» امام خمینی می‌گشتند. مروری بر بحث‌های اکثریت سازمان‌های چپ در آن دوره، به آسانی درمی‌یابیم که چقدر موضع‌گیری‌های سیاسی‌شان سطحی و غیرطبقاتی بوده است. بی‌جهت نبود که سردمداران جمهوری اسلامی با هر مانور سیاسی بیش از پیش به سرکوب و کشتار مخالفین حریص‌تر می‌شدند. در آن دوره، در میان سازمان‌های سیاسی چپ، رگه‌های بسیار ضعیفی به چشم می‌خورد که مشغله شان مستقیماً امر سازمان‌دهی طبقه کارگر و دخالت هدفمند این طبقه در امر انقلاب و آلترناتیو طبقاتی باشد.

رژیمی که مانع رشد و اعتلای جنبش کارگری کمونیستی است؛ آزادی‌های فردی و اجتماعی را سلب می‌کند؛ احزاب و سازمان‌هایی که حرف از طبقه کارگر و کمونیست می‌زنند، سرکوب می‌نماید؛ آپارتاید جنسی بر پا می‌دارد؛ به تبلیغ و ترویج خرافات مذهبی می‌پردازد؛ به تجمع و راهپیمایی کارگران، به یورش مسلحانه متوسل می‌شود؛ در جامعه و در میان کارگران شکاف‌های جنسی، ملی و غیره ایجاد می‌کند، چگونه می‌تواند یک رژیم «انقلابی»، «ضدامپریالیستی» و «انسان‌دوست» باشد؟!

رژیم جمهوری اسلامی، از همان آغاز حاکمیتش، به مثابه یک رژیم بورژوایی، سرکوب خونین انقلاب را آغاز کرد و با سرکوب آن، منافع کل بورژوازی ایران و جهان امپریالیستی را برآورد کرد. در واقع «دولت مطلوب» بورژوازی در آن دوره دولتی بود که بتواند انقلاب را سرکوب کند، خطر طبقه کارگر و کلیه نیروهای چپ بر علیه بورژوازی را رفع کند. جمهوری اسلامی، به بهترین وجهی این وظیفه را تاکنون انجام داده است. قاعدتاً از منظر جنبش کارگری کمونیستی، نباید بحث بر سر دولت «مطلوب» و «نماینده‌گی کل بورژوازی»، زیاد حائز اهمیت واقع شود. چرا که اولاً، همه بلوک‌بندی‌ها و جناح‌های بورژوازی برای دستیابی به حاکمیت

جدا از تقلب در انتخابات، با تاکید بر مشکلات اقتصادی مردم و وعده‌هایی که به مردم محروم داد توانست آرای بخشی از کارگران و مردم محروم را به خود اختصاص دهد. آیا واقعا احمدی‌نژاد به عنوان رئیس جمهور، به فکر بهبود موقعیت اقتصادی و اجتماعی مردم است؟ گفته می‌شود که دولت و یا کابینه احمدی‌نژاد، بخش‌هایی از بورژوازی ایران را ناراضی‌تر خواهد کرد. بنابراین دولت احمدی‌نژاد، یک دولت «متعارف» و «باب طبع» همه جناح‌های بورژوازی نیست ... پرسیدنی است که در این ۲۷ سال کدام یک از دولت‌های جمهوری اسلامی، یک دولت «متعارف» بوده است که این آخری هم باشد؟

همچنین گفته می‌شود احتمالاً دولت احمدی‌نژاد، شمشیر را از رو ببندد و همانند سال‌های اوایل انقلاب در سطح گسترده و سراسری به قلع و قمع جنبش‌های موجود اجتماعی و فعالین سیاسی دست بزند، آیا در شرایط کنونی جامعه ایران و افکار عمومی بین‌المللی، اجرای چنین سیاستی امکان‌پذیر است؟ وظایف ما کارگران و کمونیست‌ها در شرایط کنونی چیست؟!

رژیم جمهوری اسلامی و انقلاب ۵۷

رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی، صرف‌نظر از توهّمات پوپولیستی، ناسیونالیستی و ضدآمریکایی، از همان روزهای نخست به قدرت رسیدنش امر سرکوب انقلاب و جلوگیری از تعمیق آن را در راس اولویت‌های سیاسی خود قرار داد که در واقع این اولویت خواست و آرزوی کلیه نیروهای بورژوازی داخلی و جهانی نیز بود. متأسفانه نیروهای اصلی چپ آن دوره، از تحلیل طبقاتی، موقعیت انقلابی و نقد و افشای ماهیت نیروهای ارتجاعی مذهبی ناتوان بودند. در آن دوره سرمایه داری نامیدن جمهوری اسلامی، «چپ‌روی» محسوب می‌شد و با

بدنبال «انتخابات» مجلس هفتم و متعاقباً ریاست جمهوری اگر چه یکدستی بیشتری در حاکمیت به نفع جناح محافظه کار حاصل شد ولی رژیم در مقابل چالش‌های جدیدی قرار گرفت.

بحث ماهیت و عروج دولت احمدی‌نژاد نه به عنوان پدیده‌ای متفاوت بلکه در کل سیستم جمهوری اسلامی و قانون اساسی و دیگر قوانین اش قابل بررسی است، هر چند که هر تغییر و تحولی که در بالا، یعنی در حاکمیت صورت گیرد خواه ناخواه تاثیر خود را در جامعه می‌گذارد، اما این واقعیت غیرقابل انکار را نباید نادیده گرفت که انتخابات در جمهوری اسلامی نمایشی بیش نیست و با معیارهای انتخابات مرسوم و شناخته شده فرسوخ‌ها فاصله دارد. هر دوره تنورسین‌های جمهوری اسلامی، اهداف سیستم را تعیین می‌کنند و برای پیشبرد و اجرای آن نیز افرادی را به شورای نگهبان و رهبر معرفی می‌نمایند. به این معنی تغییر پست رئیس جمهوری تاثیر چندانی در سیاست‌های کلان رژیم به وجود نمی‌آورد. به قول خاتمی، رئیس جمهور یک تدارک‌کافی بیش نیست.

اما فاکتور بسیار مهم تعیین‌کننده در مقابل کلیت رژیم و روندهای تغییرش، فاکتور مبارزه طبقاتی و اجتماعی است که تعمیق یافته و رشد کرده است و همواره طرح‌ها و نقشه‌های رژیم را نقش بر آب می‌کند. سال‌هاست که اکثریت جمعیت هفتاد میلیون جامعه ایران، با گسترش و عمیق شدن شکاف‌های طبقاتی و مشکلات جدی اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی، با آسیب‌های شدید اجتماعی و معیشتی دست به گریبان شده است. اکثریتی که خواهان تحولات وسیع و ساختاری در کلیه عرصه‌های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی است. اکثریتی که در اشکال گوناگون و متنوعی اعتراضات خود را با اعتصاب، راهپیمایی و بستن جاده‌ها و اتوبان‌ها و غیره به نمایش می‌گذارند. گفته می‌شود محمود احمدی‌نژاد،

«فراطبقاتی» بودن خود دارد، نماینده و مدافع منافع طبقه حاکم است. ظهور دولت با استثمار و تقسیم جامعه به طبقات و تضاد و کشمکش مبارزه طبقاتی همراه بوده است.

دولت در قالب روابط قدرت در یک جامعه با همه مسائل اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و دیپلماتیک و غیره به طور مداوم سر و کار دارد. یکی از ویژگی‌های دایمی دولت این است که با تثبیت حاکمیت خود، به طور کلی روابط طبقه حاکم را تثبیت کند. اما تغییر توازن قوای نیروهای اجتماعی روی دولت و نحوه برخورد آن با جامعه تاثیر می‌گذارد و ساختارهای قدرت را دچار دگرگونی می‌سازد. بنابراین، هرگونه تعریفی از دولت، در خارج از روابط و مناسبات سرمایه داری در درون جامعه نمی‌تواند تعریف همه جانبه‌ای از دولت به دست بدهد. بر همین اساس جدا کردن دولت از جامعه و طبقات اجتماعی، نهایت امر به ضرر طبقات تحت ستم منجر می‌شود. مفاهیمی که تئوریسین‌های بورژوازی، آگاهانه در فرهنگ سیاسی وارد می‌کنند تا با نشان دادن دولت به عنوان یک سازمان فراطبقاتی و نماینده همه اقشار و طبقات، به هر گونه ستم و استثمار بورژوازی مشروعیت دهند و یا آن‌ها را پرده‌پوشی نمایند.

نظریه لیبرالی، تلقی مافوق طبقاتی از دولت به عنوان یک ساختار قدرت مستقل دارد. دولت به عنوان ابزاری که وحدت و همبستگی طبقات مسلط بر جامعه، دخالت در اقتصاد برای جلوگیری از بحران سرمایه‌داری و کاهش نرخ سود، تعیین اقلام مصرف اجتماعی، تعیین سیاست‌هایی برای مشروعیت دادن به حاکمیت بورژوازی و مهم‌تر از همه کنترل طبقه کارگر و جلوگیری از تلاطمات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی و رفع خطر از سیستم سرمایه‌داری و غیره است. بنابراین دولت، بازوی اجرایی سرمایه‌داران و سوخت و ساز روابط و مناسبات سرمایه‌داری را بازتولید می‌کند.

اصلاحات زیادی از سوی نظریه پردازان لیبرالیسم درباره دولت و کارگزاران آن در فرهنگ سیاسی رواج یافته که

همگی این مفاهیم قدرت فوق‌العاده دولت و کارگزاران آن را کاهش می‌دهد و گاه نقش آن مستقل از طبقه سرمایه‌دار و کارگر مورد تبیین قرار می‌گیرد. البته در مواقعی نویسندگان و نیروهای چپ، سهوا و در اثر عدم بی‌دقتی و یا صرفا به قصد تبلیغی عامیانه از این مقولات در نوشتارها و گفتارهای خود درباره جمهوری اسلامی استفاده می‌کنند. دولت‌های تاکنونی جمهوری اسلامی، با هر تفاوت و تضادی که با همدیگر داشتند، همگی دولت‌های سرمایه‌داری بوده و در استثمار و سرکوب طبقه کارگر و همه مزدبگیران وجه اشتراک دارند. بنابراین دولت احمدی‌نژاد نیز مستقل از این که چند سردار و سالار و پاسدار و اطلاعاتی و دکتر و مهندس و غیره در کابینه‌اش وجود دارد و یا در میان نمایندگان مجلس شورای اسلامی، از این امر مستثنی نیست و اصولا به لحاظ نظریه طبقاتی دولت نیز نباید مستثنی باشد.

دولت‌هایی نظیر جمهوری اسلامی، که به کشمکش‌ها و تحولات درون جامعه چندان توجهی ندارند و فقط از طریق سرکوب می‌خواهند حاکمیت خود را بر جامعه تحمیل کنند، به مرور زمان حتی طرفداران خود را نیز از دست می‌دهند. تجربه انقلابات پیشین در کشورهای نظیر دولت سلطنتی در فرانسه، تزار روسیه، الجزایر، ویتنام، هندوستان، چین، کوبا، نیکاراگوئه، موزامبیک، ایران، و غیره دولت‌هایی بوده‌اند که توجه چندانی به ساختارهای جدید و تحولات اجتماعی و مبارزه طبقاتی در جامعه نداشتند. آن‌ها در ادامه حاکمیت خود، آن‌چنان به روش‌های غیرانسانی متوسل شدند که بین آن‌ها و جامعه شکاف‌های عمیقی به وجود آمد که پر کردن آن چندان ساده و یا امکان‌پذیر نبود، به همین دلیل این دولت‌ها کارآیی خود را از دست دادند و محکوم به فنا شدند. بر این اساس جمهوری اسلامی، به عنوان یک رژیم سرمایه‌داری به طور کلی دولتی زائد و مضر برای جامعه است، از این‌رو دیر یا زود تغییر خواهد کرد. اما این تغییرات برای کارگران و کمونیست‌ها از زاویه کار و سرمایه و منافع و مصالح

طبقه کارگر و از این طریق منافع کل جامعه مطرح و قابل توضیح است. همچنین تجربه انقلابات تاکنونی از جمله انقلاب ۵۷ ایران، نشانه داده است که دولت قادر مطلق نیست، بلکه غالبا قدرت آن مورد مجادله است. میزان قدرت دولت و ویژگی‌های آن تا حدودی توسط طبقه کارگر و به طور کلی با مبارزه طبقاتی جاری در جامعه تعیین می‌شود. این مبارزات و توازن قوا تعیین می‌کند که دولت تا چه حد قدرت مطلق و توان سرکوب را دارد. واقعیت‌های ۲۷ سال گذشته جامعه ایران و مبارزه طبقاتی امروز نشان‌دهنده این واقعیت است که دولت احمدی‌نژاد، صرفنظر از سابقه شخص ایشان و کابینه‌اش قادر نیست جامعه ایران را به دوران سال‌های ۶۰ و ۷۰ برگرداند. چرا که جنبش کارگری، جنبش زنان، جنبش جوانان و دانشجویان و جنبش‌های حق‌طلب مردم محروم و ستم دیده، از دل این سرکوب‌ها گذر کرده و در میان جهل و جنایت و سرکوب به آن درجه از مبارزه و آگاهی طبقاتی دست یافته است که به احمدی‌نژاد و دولت وی و کل حاکمیت جمهوری اسلامی اجازه ندهد بار دیگر با سرکوب عریان و آفریدن رعب و وحشت جلو پیشروی مبارزه طبقاتی را بگیرد. البته این‌ها می‌توانند تا حدودی آهنگ مبارزه طبقاتی را کند نمایند، اما نمی‌توانند مانع رشد و اعتلا و گسترش آن بشوند. تحولات اخیر کردستان و اعتصاب عمومی ۱۶ مرداد ۸۴ در کردستان به فراخوان کومه‌له، مبارزه و اعتصاب کارگران از سنندج تا تهران، احمدی‌نژاد و دیگر سردمداران جمهوری اسلامی را در شوک و نگرانی فزاینده فرو برده است.

آنچه که امروز بیش از همه معادلات جمهوری اسلامی را بر هم زده است، نه کشمکش بین ایران و آمریکا، نه کشمکش بر سر تولید سلاح‌های کشتار جمعی و نه دعوای جناح‌های دورن رژیم، بلکه اساسا رشد مبارزه طبقاتی و حضور روزمره کارگران در امر این مبارزه و جنبش‌های اجتماعی دیگر است. بورژوازی مخالف جمهوری اسلامی، آگاهانه و عامدانه این معادله مبارزه طبقاتی را سانسور

می‌کند و طبیعی هم است که سانسور کند. ما تاکنون یک بحث و میزگرد کارگری و حتی انعکاس اخبار مبارزات کارگری را از رادیو و تلویزیون‌های بورژوازی «اپوزیسیون» جمهوری اسلامی ندیده و نشنیده‌ایم، در حالی که آن‌ها اخبار و تحولات جناح‌های رژیم را به سرعت و با آب و تاب انعکاس می‌دهند. همان‌طور که در بالا هم اشاره کردیم، منافع طبقاتی بورژوازی از حاکمیت تا اپوزیسیون در این است که در مقابل طبقه کارگر و انقلاب اجتماعی بایستند.

دولت احمدی‌نژاد و وظایف ما کارگران و کمونیست‌ها

جمهوری اسلامی در ۲۷ سال گذشته، از یک‌سو به مثابه یک دولت تلاش کرده خودش را تحمیل کند و از سوی دیگر با استثمار وحشیانه نیروی کار، منافع اقتصادی و سیاسی سرمایه‌داری و همچنین خود را به عنوان کارفرمای بزرگ تامین نماید.

جمهوری اسلامی با سیاست‌های اقتصادی و اجتماعی خود اکثریت جامعه ایران را در معرض فقر و فلاکت و گرسنگی و انواع و اقسام آسیب‌های اجتماعی نظیر اعتیاد، تن‌فروشی، خودکشی، بهره‌کشی وحشیانه از کودکان کار و خیابانی و غیره قرار داده است.

در این ۲۷ سال حاکمیت جمهوری اسلامی، ده‌ها هزار زندانی به جوخه‌های مرگ سپرده شده‌اند و زندان‌ها نیز مملو از زندانیان سیاسی است.

رژیم جمهوری اسلامی، در این ۲۷ سال، با سیاست‌های تبعیض‌آمیز و برقراری آپارتاید جنسی نصف جامعه ایران، یعنی زنان را منزوی و از فعل و انفعالات سیاسی و اجتماعی دور کرده است. میلیون‌ها زن خانه‌دار در ایران، در زیر این سیستم آپارتاید جنسی و خرافات مذهبی و مردسالاری برده وار زندگی سخت و دشواری را می‌گذرانند.

مردم تحت ستم و به ویژه مردم انقلابی کردستان، بیش از هر جای ایران تحت فشارهای اقتصادی.



ناصر امین نژاد

کار این شب تار نیز بسر خواهد رسید

دیدۀ ایران گذاشت. اگر شروع و ادامه این جنگ ارتجاعی فاجعه ای عظیم انسانی، اقتصادی و اجتماعی بود! پایان آن نیز با گشوده شدن فصلی دیگر از سببیت و جنایت توأم گشت. خمینی پس از سرکشیدن جام زهر آتش بس و قبول شکست مفتضحانه در طی فرمان جنایتکارانه‌ای دستور کشتار زندانیان سیاسی را صادر کرد و متعاقب آن بیش از پنج هزار انسان آزاده، انقلابی و کمونیست بر زیر تیغ جلادان خمینی و رژیم اسلامی فرستاده شدند. به این ترتیب یکی از بی نظیرترین فاجعه های جامعه معاصر بدست این سفالگان و تاریک اندیشان سنگدل خلق گردید. قلع و قمع و ترور مخالفان سیاسی در داخل و خارج، فاجعه یورش به کوی دانشگاه در ۱۸ تیر و قتل‌های زنجیره‌ای ... برگهای سیاه دیگری هستند از جرم و جنایت رژیم جمهوری اسلامی علیه آزادی و عدالت، علیه انسان و بشریت. این رشته سر درازی دارد، آنچه برشمردیم تنها سرفصل‌هایی از این کارنامه سیاه بودند. هر روزه عمر ننگین این رژیم در ذیل این سرفصل‌ها با حیل‌گری و جنایت آمیخته شده است. روزی را نمی‌توان یافت که آبی خوش از گلوئ مردم محروم و بلاکشیده این سرزمین پائین رفته باشد، بغیر از مزدوران و وابستگان به رژیم خانواده‌ای را نمی‌توان یافت که داغ و زجر این رژیم قرون وسطایی را بر تن نداشته باشد. رژیم ولایت فقیه اسلامی هرآینه در طول این ۲۷ سال عمر نکبت‌بار خود با دست افزار خشونت، پراکندن ترس و جهل و یاس تمام هم خود را برای مرعوب و منکوب کردن جامعه بکار بسته است اما هنوز که هنوز است نتوانسته است آب رفته را به جوی بازگرداند و به مقصد راه نبرده است.

این روزها هم در پی انتصاب احمدی‌نژاد و گماردن سرداران نظامی بطور وسیع در پست‌های اجرائی و مدیریتی و پایان دادن به سناریوی گریه رقصانند اصلاحات از

شخصی و فراشان "آیت الله فلسفی و کاشانی‌ها" را برای دریدن و لت و پارکردن آزادیخواهان گسیل داشتند تا خودگفتنی "خدا، شاه و میهن" را از گزند محفوظ بدارند. این کارنامه سیاه و نازدودنی برگری و نشانی است از دناوت و درنده خوئی و جنایت از سویی و مقاومت و تلاش مردم محروم و پیکارگر برای گذار بسوی روشنایی و آزادی از سوی دیگر.

بیست و پنج سال دیگر لازم بود تا صخره مقاومت و اراده خاراثنين مردم مبارز و انقلابی این تندر ویرانگر را از تک و تا بیندازد و شد آن روزی که می‌باید می‌شد. آنانی که با عصای مرصع بر بالای پشته‌هایی از کشته های مردم تکیه زده و هیچ خدایی را بنده نبودند، در قیام پر شکوه مردمی با ذلت و خواری به زیر کشیده شدند، و همین مردم باقی ماندند تا با خاکریز یکی دیگر از ریاکارانه ترین و شیرانفرتین حکومت‌های دوران روبرو بگردند.

هنوز غریو شادی عمومی برای دفع غده شاهی در فضای ایران طنین انداز بود که غاصبان انقلاب گیوه‌ها را ورکشیدند و آستین‌ها را برای سرکوب انقلاب و بازگرداندن آب رفته از جوی بالا زدند. نوروز خونین سنندج، هجوم مرگبار به ترکمن صحرا، قتل و عام و سوزاندن "قارنا"، "قه‌لاتان" و "مام سیدان" پیش درآمدی بود برای تدارک و آماده سازی ۲۸ مردادی دیگر و یورش عمومی به کردستان که در پی فرمان جهاد خمینی علیه مردم مبارز و مقاوم کردستان آغاز گردید و در طی آن ارتشیان، پاسداران و گل‌هایی از گزمه‌ها و اوباشان حزب اللهی و قسی ترین سرجلادان رژیم "گشتند و بردند و سوزاندند و غارت کردند". یکسال بعد درست در همین روزها سرفصل سیاه دیگری رقم خورد و آن آغاز جنگ ویرانگر و زیانبار و بی‌حاصلی بود که بیش از هشت سال بطول انجامید و یک میلیون کشته و زخمی و هزار میلیارد دلار خسارت مالی را روی دست مردم مصیبت

مبارزه برای رهاشدن از جامعه هرمی و تلاش برای نوعی کردن انسان و پالایش اجتماع از شر خودکامگان و ستمگران، که در گنداب خودپرستی حقیرانه دست و پا می‌زنند و برای اثبات خود و به کرسی نشاندن منیات جانورانه خویش نابودی دیگران را طلب میکنند، آرزوی پاک و خجسته‌ایست که خیل عظیمی از ره پویان عدالت را نسل اندر نسل و بدون وقفه پیگیر خود کرده است.

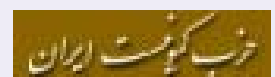
روزگاران مدیدی است که حدیث این کشمکش و نبرد مرگ برای زندگی انسانی در ابعاد و زوایای مختلف ادامه دارد. این رشته دراز از دودمان شاهان گرفته تا سلاله "نمایندگان خدا بر روی زمین"، از دیروز تا امروز، و تا رسیدن به فردایی و دنیای بهتر ادامه دارد و خواهد داشت.

حاکمان این مرز و بوم از هر قماش آن وارثان بلافصل شیرانه ترین استبدادهای شرقی هستند. اینان تنها زبان مثله‌کردن، گردن زدن، زنده خواری، بریدن زبان‌ها و زدن سرها، ارعاب و داغ و درفش را می‌شناسند و بکار برده‌اند. مردم زحمتکش و مبارز این سرزمین برای رسیدن به آن آرزوی والای انسانی می‌بایست با اینچنین آدم‌خواران و جانوران درنده خوئی دربیافتند، بهمین دلیل یکی از دشوارترین مبارزات تاریخ بشری را تا به امروز هم تجربه کرده و رقم می‌زنند و اکنون نیز در کوران درگیری با یکی از سیاهترین رژیم‌های معاصر دنیا قرار دارند.

"مقدر" و "مشیت"ی در کار نیست اما حیرت و شگفتا که بسیاری از سرفصل‌های نمونه وار و تاریخی معاصر از جنایت و خونریزی رژیم‌های شاهی و ولایی در تیر و مرداد و شهریور خلق شده‌اند. در روز ۲۸ مرداد ۳۲ آن "سایه خدا" در کودتایی سیاه با به رخ کشاندن قدرت پلیسی و نظامی در گستره تمامی ایران امر به سلاخی آزادیخواهی داد. لشکریان و چاوشان "باطمان قلیچ‌ها"، سیاهی لشکر و اوباشان "شعبان بی‌مخ‌ها"، لباس

سیاسی، اجتماعی و میلیتاریستی قرار دارند. اما با وجود همه این وحشی‌گری‌های جمهوری اسلامی، اکنون اکثریت جامعه ایران ناراضی هستند و آشکارا نیز این ناراضی‌تی خود را با اعتراض و اعتصاب و شورش نشان می‌دهند. در چنین شرایطی وظیفه اصلی ما کارگران و کمونیست‌ها این است که خودمان را در تشکلهای توده‌ای مستقل کارخانه، دیگر مراکز کار، تحصیل، محلات و غیره متشکل کنیم؛ جنبش‌های تحت ستم مانند جنبش انقلابی کردستان، جنبش زنان، جنبش جوانان و دانش‌جویان را با جنبش کارگری پیوند بزنیم تا در یک صف متحد، متشکل و قدرت‌مند طبقاتی، با تحمیل گام به گام مطالبات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی خود به کارفرمایان و رژیم حامی سرمایه، هم‌طبقه‌ای‌هایمان را برای انقلاب اجتماعی آماده سازیم. جدا از این که جمهوری اسلامی، به یک رژیم متعارف بورژوازی تبدیل شده است یا نه، همواره در این راستا تلاش می‌کند تا با اتحاد جناح‌های بورژوازی، حاکمیت خود را از خطر انقلاب اجتماعی برهاند. این رژیم، چنین تلاشی را از همان روزهای اوایل انقلاب ۵۷ آغاز کرده است و هنوز هم به سرانجام نرسانده است. بنابراین سرکوب و اختناق از ویژه‌گی‌های دایمی این رژیم و همه جناح‌های درونی آن است. تنها طبقه کارگر قدرت‌مند می‌تواند جلو وحشی‌گری رژیم و دست‌درازی آن به حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی را بگیرد و آن را روانه گورستان تاریخ سازد.

سپتامبر ۲۰۰۵



سایت حزب کمونیست ایران

www.cpiran.org

سایت کومله

www.komalah.org



گزارشی از مراسم هفدهمین سالگرد

کشتار زندانیان سیاسی در گورستان خاوران

«آرژوس»، جوانی که با شهادت از مراسم خانواده‌های زندانیان سیاسی در هفدهمین سالگرد کشتار زندانیان سیاسی در گورستان خاوران عکس و گزارش تهیه کرده، سپس توسط مامورین وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی دستگیر و موفق به فرار می‌گردد، گزارش و عکس‌های خود را برای درج در جهان امروز ارسال کرده است که عیناً این گزارش را همراه با چند قطعه از عکس‌هایش درج می‌کنیم.

جمعه ۱۱-۶-۸۴، در هفدهمین سالگرد قتل‌عام زندانیان سیاسی توسط جمهوری اسلامی، مراسم با شکوهی از ساعت ۸ صبح در گورستان «خاوران» آغاز شد. خانواده‌های زندانیان سیاسی از ساعات اولیه صبح دسته دسته وارد گورستان می‌شدند و هر لحظه بر تعداد جمعیت افزوده می‌شد. زمین گورستان با گل‌های زیادی تزیین شده بود. همچنین دیوارهای گورستان نیز پر از گل بود. در وسط خاوران انبوهی از گل‌ها به صورت ستاره چیده شده بود.



مراسم با سخنرانی مادر لطفی، مادر انوشیروان لطفی آغاز شد. بعد از آن یکی از زندانیان سیاسی سابق به نام «دران قبل»، معروف به «عمو اسد» سخنرانی کرد. بحث‌های او جمعیت را به هیجان آورد و شعار زنده باد آزادی سر داده شد. اما مادر لطفی، از مردم

خواست شعار ندهند و فقط سرود بخوانند. بعد از او راضیه شروع به صحبت کرد. همسر او، در سال ۶۷ اعدام شده بود. بعد از آن خانمی به یاد مادر رضایی صحبت کرد. پس از پایان سخنرانی‌ها جمعیت در اطراف گورستان در حالی که سرود می‌خواندند، دست به راهپیمایی زدند.

مراسم با شکوهی بود، اما حضور ماموران وزارت اطلاعات در میان جمعیت ملموس بود و تعدادشان هم کم نبود. به همین دلیل فکر کردم که بهتر است عکس و فیلم‌هایی را که از مراسم گرفتم از خودم دور کنم تا احتمال حفظ آن‌ها را بیشتر شود. بنابراین فیلم را به خواهر «...» دادم. از او خواستم که آن‌ها را در میان کسانی که می‌شناسد تقسیم کند. فیلمی را که از قبل به همین منظور آورده بودم در دوربین جا دادم. احساس می‌کردم که ماموران اطلاعات مرا زیر نظر دارند. وقتی از خاوران خارج شدیم و با ماشین قدری راه را طی کردیم، یک ماشین شخصی جلو ماشین ما را گرفت و از ما خواست که از ماشین پیاده شویم تا ماشین را بازرسی کنند. قرار بود در جای مطمئنی فیلم‌ها را از خواهران «...» پس بگیریم. اما دوربین و فیلم که در ماشین خودمان بود را گرفتند. مادر لطفی نیز در ماشین بود. آن‌ها به مادر لطفی تذکر دادند که جو درست نکنند. ماشین دیگری از پشت سر رسید و یکی از سرنشینان آن به ماموران گفت همه را آزاد کنید جز یک نفر، و آن یک نفر نیز من بودم. من مقاومت کردم و گفتم من نمی‌آیم شما دوربین و فیلم مرا گرفتید دیگر چه لزومی هست مرا هم ببرید، من مهمان خانم لطفی هستم، به همین دلیل برای کمک به او به همراه ایشان به این‌جا آمدم. آن‌ها به حرف‌های من توجه نکردند. گفتم مرا به منزلتان ببرید که به خانواده‌ام بگویم شما مرا با خود می‌برید. می‌گفتند اگر امروز تو را ول کنیم فردا همه ما را

⇒ درون رژیم و گفتگوی تمدن‌ها، هیاهوی شعار "بازگشت به ارزش‌ها" و "مبارزه با اراذل و اوباش" فضای رسانه‌های رژیم را پر کرده است. اینها اسم رمزی است برای آغاز فصلی دیگر از بگیر و ببند، داغ و درفش و سرکوب مردم عاصی و ناراضی. تلاش عبثی است برای وحشت پراکنی و مایوس کردن مردم که قطعاً گریزی از کار فرو بسته این رژیم به بن بست رسیده و مستاصل نخواهد گشت و خشم همه گیر عمومی به شیشه باز نخواهد گشت.

اینان از اول تا به امروز همیشه شمشیرهای خود را از رو بسته بودند. دمی از جرم و جنایت باز نایستادند. با این حال همیشه هم با مقاومت نفس‌گیر اما پیگیر مردم آزاده و نیروهای پیشرو و انقلابی روبرو بوده‌اند و رژیم گام به گام به پس رانده شده است. اینان اکنون نیز به عبث راهی که رفته اند ادامه خواهند داد، اما دیگر سبوتی در کار نیست و پیمانیه لبریز شده است، توده‌های میلیونی رنج کشیده نیز بیکار نخواهند نشست، این موج را هم از سر خواهند گذراند. چرخ رشد و پیشرفت مبارزه و مقاومت دلیرانه آزادیخواهی و عدالت‌جویی به عقب باز نخواهد گشت. آبی را که اینان می‌خواستند به جوی باز گردانند اکنون به لانه‌های خودشان راه کج کرده است. دیوارهای ترس و توهم و واهمه‌ها فرو ریخته اند. تجارب مردم انقلابی و نیروهای پیشرو در بکارگرفتن تمام شیوه‌های مبارزاتی برای دفع این دمل سرطانی بسیار افزونتر، صفوف مبارزاتی فشرده‌تر و دایره همبستگی گسترده‌تر شده است. قیام و مبارزه یکپارچه عمومی مردم کردستان در این دوره اخیر طلیعه‌هایی از این یکپارچگی و درایت مردم و نیروهای انقلابی را نشان داد. فریادی از درد مشترکی بود که سرانجام رژیم جمهوری اسلامی را بزیر خواهد کشاند.

این نیز آسان میسر نشده است. کومه‌هایی از کشته، دریائی از خون و بستری از رنج و شکنجه و عذاب می‌بایست طی شود. پیکارجویان و محنت‌چشیدگان این سرزمین و تمامی تلاشگرانی که دل در گرو سپیده‌دمان

آدرس‌های حزب کمونیست ایران و کومه‌له

دبیرخانه حزب کمونیست ایران
C.D.C.R.I. Box 704 45
107 25 Stockholm - Sweden
Tel/Fax +46-08-86 80 54
E-mail: cpi@cpiran.org

کمیته خارج کشور حزب
K.KH.K Box 704 45
107 25 Stockholm - Sweden
E-mail: kkh@cpiran.org

دفتر نمایندگی کومه‌له

K.K. P.O.Box75026
Box 750 26 Uppsala- Sweden
Tel/Fax: +46-18-46 84 93
komala@cpiran.org

دفتر نمایندگی کومه‌له

در سلیمانیه
Tel . 3124760 - 3125815
کمیته مرکزی کومه‌له
Tel. 0044-70-775 207 81
komalah@komalah.org

نادر احمدی

مبارزات جنبش کارگران کشاورز بی زمین در برزیل!

➡ را در اینترنت پخش می‌کنید. مرا سوار ماشین خود کردند و دوباره به جلو در خاوران آوردند و در آنجا یک خانم دیگر را نیز سوار کردند، به من گفتند سرم را به صندلی جلو بچسبانم و چشم‌هایم را ببندم. ماشین با سرعت حرکت کرد. من می‌فهمیدم که ماشین در جاده خاکی در حال حرکت است و صدای هیچ ماشین دیگری نیز به گوش نمی‌رسد. حدود ده دقیقه بیشتر نگذشته بود که دری باز شد و ما وارد یک‌جای سرشته شدیم. دستمالی به من دادند و گفتند چشم‌هایت را با آن ببند و از ماشین پیاده شو. من احساس کردم جایی که وارد شدیم هوای بسیار سردی دارد انگار وارد سردخانه شده بودیم. مرا بر روی صندلی نشانده و آفتابی شروع به صحبت کرد. اسم و فامیل مرا پرسید و بعد از من خواست چشمانم را باز کنم. برگی را جلو من گذاشت که در بالا مشخصاتم را نوشته بودند و به سه ستون تقسیم شده بود که در روی خط‌های اول ستون، چه چیزهایی از من گرفته‌اند درج شده بود. در پایان ستون نقطه چین گذاشته بودند و من باید مشخصات خود را داخل آن می‌نوشتم و امضاء می‌کردم. منم گفتم امضاء نمی‌کنم، مگر این که بنویسید از من چه گرفته‌اید و همچنین جای خالی را خط بزنید و به غیر از امضای من چیز دیگری ننویسید. اما آن‌ها گوش ندادند، بایپچاندن میچ دستم به زور از من امضا گرفتند.

دوباره چشمانم را بستند و به اتاق دیگری بردند که واقعا سردتر از اتاق اولی بود. بر روی صندلی نشستیم و دست و پاهایم را بستند، من بازجو را نمی‌دیدم. دو نفر بودند، یکی پشت سر من بود و وظیفه کتک زدن را به عهده داشت و دیگری سؤال می‌کرد. کتک‌ها و سؤال‌ها همان‌طور ساعت‌ها ادامه داشت. سپس به من گفتند تو را با ماشین به منزلت می‌بریم و در آنجا شما از ماشین خارج می‌شوید و بی‌سر و صدا به داخل خانه می‌روید و با کسی حرف نمی‌زنید. به همین طریق که مرا وارد آنجا کرده بودند به همان طریق نیز خارج کردند. وقتی وارد خانه‌مان شدم، آن‌ها شروع به بازجویی از پدرم کردند. من تصمیم گرفتم به دستشویی بروم، اما اجازه نمی‌دادند و می‌گفتند همان جا هستی بنشین و حرف نزن. من دستشویی رفتن را اصرار کردم. یکی از مامورین در توالی را باز کرد و به من گفت فقط یک دقیقه وقت دارید. من توی توالی رفتم و شیر آب را باز کردم و بلافاصله از پنجره توالی خارج شدم و از در پشتی خانه فرار کردم. این گزارش را آرزو همراه با چند قطعه از عکس‌هایی که از خاروران گرفته است، به ما ارسال کرده است.

آرزو موفق به خروج از ایران شد و اکنون در خارج کشور به سر می‌برد. بخشی از عکس‌ها و فیلم‌هایش نیز در سایت‌های اینترنتی پخش شده است. ■

جنبش کارگران کشاورز بی زمین در برزیل (MST) بزرگترین و موفق‌ترین جنبش مردمی از نوع خود در نیمکره غربی می‌باشد. این جنبش از زمان تاسیس خود در سال ۱۹۸۵ تاکنون بیش از ۳۵۰۰۰ خانواده برزیلی را صاحب زمین کرده است و البته این دستاورد عظیم برای MST به قیمت قبول خطر شکنجه، ترور و قتل اعضاء آن توسط عوامل مسلح فئودال‌ها و زمینداران بزرگ حاصل شده است. کشور برزیل ناعادلانه‌ترین سیستم توزیع زمین در جهان را دارد. در این کشور ۲٪ از صاحبان زمین، مالک ۶۰٪ از کل زمین‌های حاصلخیز کشاورزی می‌باشند. بیش از نود میلیون نفر یعنی دو سوم از کل جمعیت برزیل کشاورزان بی زمین و یا اینکه کسانی هستند که از زمین‌های خود رانده شده و در حلی آبادهای حومه شهرهای بزرگ در فلاکت بسر می‌برند. این مردم در مقایسه با بقیه مردم جهان در شرایط بسیار بدتری بسر می‌برند. میزان مرگ و میر بسیار بالا و به دلیل فقر و بیکاری کودکان بی‌سرپرست در خیابان‌های شهرهایی مثل ریودوژانیرو و یلان و پلیس برزیل این بچه‌های بی‌سرپرست را مثل سگ‌ها شکار می‌کند. در واقع از سال ۱۹۷۹ یعنی در دوران حکومت وحشت و دیکتاتوری نظامی در برزیل و بقیه آمریکای جنوبی، کارگران کشاورز برزیلی شروع به سازماندهی خود کردند و در سال ۱۹۸۵ جنبش MST را بنیان گذاشتند. جنبش MST به عنوان یک جنبش توده‌ای در درون اتحادیه‌های کارگری و با هدف تامین زمین برای اعضاء خود شکل گرفت. (شاید شباهت‌هایی بین MST و اتحادیه‌های دهقانی مریون (یکی جوتیاران) که توسط کومله شکل گرفت وجود دارد). در سال ۱۹۹۱ MST مورد حمایت CPT که یک تشکیلات کاتولیک است و با برده داری در برزیل مبارزه می‌کند، قرار گرفت. باورکردنی نیست اما در برزیل زمین‌داران بزرگ و شرکت‌های چند ملیتی در مناطق دورافتاده و جنگلی بین ۳۵۰۰ تا ۴۰۰۰ برده را اسیر کرده اند که تحت اجبار تفنگداران مسلح این افراد نگویند باید تا زمان مرگ برای اربابان خود مجانی کار کنند و این کار با حمایت و آگاهی مقامات دولتی محلی انجام می‌گیرد. شرکت‌های چند ملیتی و زمینداران بزرگ در برزیل با حمایت مقامات دولتی با سرعت زیاد مشغول قطع درختان در آمازون که از آن به عنوان شش کره زمین نام برده میشود، هستند آنها با نابودی جنگل‌ها، سرخپوستان را از محل زندگی‌شان رانده و یا به قتل می‌رسانند و چوب‌های درختان قطع شده را برای تهیه کاغذ به اروپا و آمریکا

صادر می‌کنند. در برزیل در حالیکه کودکان بی‌سرپرست اگر توسط پلیس مثل حیوانات به قتل نرسند، خود از گرسنگی و یا مریضی در جوی‌های آب می‌میرند اما سرمایه داران با ماشین به دفاتر کار خود نمی‌روند بلکه بر بام آسمان‌خراشهای خود پارکینگ اختصاصی هلیکوپتر درست کرده و با هلیکوپتر از خانه به محل کار خود می‌روند. شعار MST این است: مصادره زمین، مقاومت، تولید MST و کشاورزان بی زمین، زمین‌های بلااستفاده را اشغال و مصادره کرده و آنگاه برای انتقال قانونی این زمینها به کشاورزان، با دولت مرکزی به مذاکره می‌پردازد و برای آنکه کشاورزان بتوانند با دولت و زمینداران بزرگ در عرصه تولید، بازدهی و بازاریابی رقابت کنند کشت گروهی و تعاونی را تشویق و سازماندهی میکند. تشکیلات MST در ۲۳ ایالت بجز آمازون (زیرا آنها مخالف نابودی جنگل و تبدیل آن به زمین کشاورزی هستند) فعال می‌باشد و برای خواست‌های زیر مبارزه میکنند: ۱- انتقال قانونی زمین‌های کشاورزی مصادره شده توسط کشاورزان به آنها ۲- محدود کردن وسعت زمین‌های کشاورزی به حداکثر ۵۰۰ هکتار ۳- مصادره زمین‌های کشاورزی متعلق به کمپانی‌های چند ملیتی و زمین‌هایی که بطور غیر قانونی از کشاورزان غصب شده اند ۴- خاتمه دادن به ایجاد مناطق مسکونی جدید در جنگل‌ها و پایان دادن به قطع درختان جنگلی ۵- تنظیم یک سیاست حمایتی و مناسب برای کشاورزان کوچک ۶- دستگیری و مجازات قاتلان کارگران کشاورز.

Fatima Ribeiro از مسئولان MST میگوید: «اصلاحات ارضی یک راه حل مناسب برای حل مشکلات اقتصادی، اجتماعی، محیط زیستی و سیاسی در کشور ما برزیل است و ما برای تحقق آن از هر طریقی که بتوانیم مبارزه میکنیم، اما این هدف فقط توسط کارگران برزیلی محقق نمی‌شود، ما به کمک جامعه بین المللی نیازمندیم».

جنبش کارگران کشاورزی مورد حمایت حزب حاکم PT (حزب کارگران برزیل) بوده که رهبر آن Lula de Silva رئیس جمهور کنونی برزیل می‌باشد (اما با روی کار آمدن آقای Lula و حزب او که گفته میشود تروتسکیست است در برزیل شرایط کار کارگران نه تنها بهتر که نشده بلکه بدتر هم شده و در جای دیگری این موضوع را مستقلا بررسی خواهم کرد). جنبش MST با کمک مالی اتحادیه اروپا و سازمان‌های غیر دولتی NGO از فرانسه و آلمان، یک مدرسه در زمینی به وسعت ۳۰۰۰۰ متر مربع و با هزینه ۱۰۳ میلیون دلار در شهر Guararema تاسیس کرده است که Pedra

ارزنده‌ترین راه برای یاد و گرامی‌داشت عزیزان جان‌باخته، مبارزه پیگیر برای برقراری آزادی و برابری و انسانیت در جامعه ایران است. از این رو ضروری است که جنبش‌های آزادی‌خواه و برابری‌طلب، زندانیان سیاسی سابق ایران، همراه با طبقه کارگر و محرومان و ستم‌دیدگان جامعه و پیشروان کمونیست، در یک صف متحد طبقاتی در جهت آزادی فوری و بدون قید و شرط همه زندانیان سیاسی و لغو هرگونه شکنجه روحی و جسمی و اعدام مبارزه کنند.

حزب کمونیست ایران، در جهت لغو هرگونه شکنجه جسمی و روحی و اعدام، و آزادی بدون قید و شرط زندانیان سیاسی، آزادی بیان و قلم و تشکل و برای جامع‌ای مبارزه می‌کند که در آن، احترام به حرمت انسانی و آزادی‌های فردی و اجتماعی و رفاه و شادی پیش شرط آن به شمار می‌آید.

ما ضمن ابراز همدردی و همبستگی با زندانیان سیاسی و خانواده‌های رنج‌کشیده آنان، برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برای تحقق آزادی، برابری، حکومت کارگری با نیروی اجتماعی طبقه کارگر و محرومان جامعه مبارزه می‌کنیم. جامع‌ای که در آن نه تنها اختناق، سانسور، شکنجه، اعدام، زندان سیاسی، نابرابری جنسی، اقتصادی، اجتماعی و فقر و فلاکت وجود نداشته باشد، بلکه با رهایی کل جامعه از ستم و تعرض سیستم سرمایه‌داری، درد و رنج و زخم زندانیان سیاسی و خانواده‌های زندانیان جان‌باخته التیام یابد.

با ادامه مبارزه در راه آزادی و برابری و انسانیت، یاد عزیزان جان‌باخته را همواره گرامی می‌داریم!

دوم سپتامبر ۲۰۰۵

پیام کمیته خارج کشور حزب کمونیست ایران

به مراسم بزرگداشت سالگرد

کشتار زندانیان سیاسی سال ۱۳۶۷

ناقوس مرگ با قتل‌عام هزاران زندانی سیاسی در سال ۱۳۶۷، در سراسر ایران، به صدا درآمد. نمونه این‌گونه کشتارها فقط در تاریخ حاکمیت‌های دیکتاتوری ثبت شده است. هنوز هم چوبه‌های دار و جوخه‌های اعدام در ایران فعال است و جان می‌گیرد. هنوز هم زندان‌های مخوف جمهوری اسلامی در سراسر ایران، پر از انسان‌های آزادی‌خواه و مبارز سیاسی، فرهنگی و اجتماعی است که در زیر شدیدترین شکنجه‌های جسمی و روانی قرار دارند. جمهوری اسلامی، از همان ابتدای حاکمیتش سرکوب و کشتار مخالفین خود را آغاز کرد. انحلال احزاب و سازمان‌های سیاسی، انحلال شوراها و دیگر تشکلهای کارگری، حمله به تجمعات زنان، بستن روزنامه‌ها، کشتار مردم خوزستان، ترکمن صحرا و حمله همه جانبه به کردستان، سرکوب دانشجویان و بستن دانشگاه‌ها و اعدام‌های اوایل انقلاب، سال‌های ۶۰ تا ۶۲ و قتل‌عام هولناک زندانیان سیاسی در بهار و تابستان سال ۶۷، اساسا با هدف سرکوب انقلاب و مرعوب کردن جامعه و گردن نهادن به یک سیستم فاشیستی مذهبی صورت گرفت. مسلما تا روزی که این سیستم وحشی و آدم‌کش برجاست سرکوب، اختناق و اعدام و فقر و فلاکت نیز ادامه خواهد داشت.

مبارزات جنبش کارگران کشاورز بی زمین در برزیل!

به قتل رسیده اند. امروزه بیش از یک و نیم میلیون نفر از مردم برزیل در ۲۳ ایالت از فعالیتهای MST منتفع میشوند، حدود ۳۵۰۰۰۰ خانواده در زمینهای مصادره شده شغال شده اند و ۸۰۰۰۰ خانواده دیگر منتظرند تا دولت مالکیت زمینهای مصادره شده توسط آنها را به رسمیت بشناسد. در نتیجه اقدامات MST، ۴۰۰ تعاونی تولیدی، تجاری و خدماتی و ۴۹ تعاونی کشاورزی و دامداری برای ۲۲۹۹ خانواده، ۳۲ تعاونی خدماتی با ۱۱۱۷۴ مشترک و ۳ تعاونی اعتباری با ۵۲۱ عضو تشکیل شده اند. بیش از ۹۶ تعاونی متوسط و کوچک ایجاد شده اند که به تولید میوه، سبزیجات، لبنیات، غلات، قهوه و گوشت میپردازند و ۱۶۰۰۰۰ نفر از بچه های کشاورزان در مدارس متعلق به تعاونیها به تحصیل مشغولند. با همکاری یونسکو ۳۹۰۰ معلم در زمینه پداگوژی روستایی آموزش داده شده اند که آنها نیز این

⇒ Joao یکی از رهبران آن هدف از تاسیس این مدرسه را چنین اعلام کرد: «هدف از تاسیس این مدرسه قدرتمندتر کردن کارگران است و دوستان ما با انتقال دانش و آگاهی خود به کارگران آنها را به ابزار آزادی تبدیل خواهند کرد نه به ابزار استثمار، آطور که اکنون اتفاق میافتد». او در ادامه گفت: «زمینداران بزرگ، امپریالیسم، شرکتهای چند ملیتی، بانکداران، سرمایه داران و ناآگاهی دشمنان ما هستند و ما با آنها مبارزه می‌کنیم و این مدرسه ما جهت‌گیری ایدئولوژیک و کارگری دارد». اما مخالفان تاسیس این مدرسه می‌گویند که در آنجا مخالفت با قانون، ایده های انقلابی و جنگ‌های چریکی آموزش داده می‌شود. به گفته CPT که یکی از کشیش‌های آن که آمریکایی الاصل بود و در منطقه آمازون توسط زمین‌داران به قتل رسیده است، در ۳۰ سال گذشته ۷۲۶ نفر از بومیان سرخپوست و مخالفان زمینداران

برزیل را مسئول این کشتار قلمداد کردند.

در آگوست ۱۹۹۵ در منطقه Preta Pedra ۱۱۰۰ خانواده یک مزرعه ۶۶۰۰ هکتاری و ۷۰۰ خانواده دیگر در منطقه Unaia مزرعه دیگری را اشغال کردند. در سپتامبر در سائوپائولو ۴۰۰۰ خانواده یک مزرعه ۸۰۰۰ هکتاری متعلق به کمپانی Elecra Centrais را اشغال و مصادره کردند. MST یک تشکیلات منزوی نیست و برای حقوق کارگران در برزیل و تمام آمریکای جنوبی مبارزه می‌کند و عضو CLOC (سازمانهای هماهنگ کننده کارگران کشاورزی در آمریکای جنوبی) میباشد. گفته میشود که MST ۵۲۰۰ کادر حرفه‌ای و میلیتانت دارد و کوبا فعالین آنها در امور کشاورزی آموزش داده است. سازمان اطلاعاتی ارتش برزیل ادعا میکند که MST با زاپاتیستهای مکزیک، راه درخشان پرو، ارتش آزادیبخش ملی گواتمالا و ساندنیست‌های نیکاراگوئه ارتباط داشته است.

آموزش را به ۱۹۰۰۰ دانش‌آموز یاد میدهند. در سال ۲۰۰۲ در جریان برگزاری سوشیال فوروم جهانی در برزیل، MST با همکاری دیگر تشکلات همسو، یک تظاهرات ۵۰۰۰۰ نفری بر علیه FTAA (پیمان اقتصادی منطقه تجارت آزاد آمریکا که مذاکراتی برای تشکیل آن با شرکت ۳۴ کشور از کشورهای قاره آمریکا بجز کوبا آغاز شده است) سازمان داد.

در سال ۱۹۹۳ بیش از ۸۱ مورد و در سال ۱۹۹۴، ۱۱۹ مورد مصادره زمین انجام شده و در سال ۱۹۹۵ در منطقه Corumbiara اعضای MST و کشاورزان مورد حمله یک ستون نظامی که از طرف دولت برای اخراج ۶۰۰ خانواده کشاورز بی زمین (که زمین‌های کشاورزی بی استفاده را اشغال و در آنجا بکار مشغول بودند) قرار می‌گیرند که در نتیجه ۹ کشاورز و ۲ سرباز کشته می‌شوند که نشریات اکونومیست و نیویورک تایمز و امنستی اینترنشنال ضمن دفاع از MST دولت